

تحلیل فقهی ماهیت هزینه‌های پول در قراردادهای بالادستی نفت و گاز ایران

حسین میثمی*

سجاد رجبی**

رضا رنجبران***

چکیده

صنعت نفت در کشورهای دارای ذخایر، نیاز به جذب سرمایه‌گذاری بالا و استفاده از فناوری‌های نوین و پیشرفته دارد که این مسئله معمولاً با قراردادهای بالادستی تأمین می‌شود. با وجود این، یکی از مسائل مهم استفاده از این قراردادها در اقتصاد کشور، انطباق مفاد آنها با ضوابط فقه امامیه است.

پرسش اصلی تحقیق آن است که شبهات مهم فقهی در بحث هزینه پول در قراردادهای بالادستی نفت و گاز (شامل بیع متقابل و IPC) و راهکارهای شرعی حل این شبهات کدام است؛ یافته‌های تحقیق که به روش توصیفی و تحلیل محتوا به دست آمده نشان می‌دهد قراردادهای بالادستی حوزه نفت و گاز را می‌توان در راستای فعالیت حقیقی و مفید برای کشور یعنی توسعه بخش نفت و گاز در نظر گرفت که یکی از زیرساخت‌های توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شود. براساس این، می‌توان کلیت قراردادهای بالادستی نفت و گاز را در ذیل اصل فقهی و حقوقی «صحت و لزوم» قراردادها پذیرفت؛ البته لازم است وجود شبهاتی مانند ربا یا غرر در رابطه با مفاد آنها بررسی شود.

در این رابطه مسئله «هزینه پول» در این قراردادها می‌تواند با شبهه ربای قرضی مواجه باشد و لازم است راهکارهای شرعی جایگزین در این زمینه استفاده شود. مازاد مرتبط با تأخیر تأدیه دین نیز اگر به صورت شرط ضمن عقد در قرارداد ذکر شود، براساس نظر بسیاری از فقها و شورای نگهبان، قابلیت پذیرش دارد. سرانجام، با توجه به اینکه نرخ هزینه پول در قراردادهای بالادستی معمولاً به صورت شناور (لایبور به علاوه عددی ثابت) تعیین می‌شود، شبهه غرر در رابطه با این قراردادها مطرح می‌شود.

با وجود این، می‌توان با استفاده از راهکار فقهی «تخفیف» این چالش را برطرف نمود؛ یعنی کارفرما و پیمانکار از ابتدا در رابطه با حداکثر نرخ احتمالی هزینه پول توافق می‌کنند و پیمانکار در قالب شرط ضمن عقد می‌پذیرد که در عمل براساس فرمول «لایبور به علاوه عدد ثابت» به کارفرما تخفیف دهد. در این شرایط به دلیل آنکه نرخ هزینه پول از ابتدا برای طرفین مشخص است، لذا شبهه غرر از این معاملات برطرف می‌شود.

واژگان کلیدی: هزینه پول، قراردادهای بالادستی، نفت و گاز، فقه اسلامی، ایران.

طبقه‌بندی JEL: E43, E52

۱. مقدمه

نفت خام از کالاهای راهبردی جهان و به‌عنوان یکی از نهاده‌های مهم تولید هر کشور به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی به‌شمار می‌رود و نیاز اصلی فرایند رشد اقتصادی است. ایران بزرگترین دارنده ذخایر گازی و چهارمین دارنده ذخایر نفتی دنیاست که در صورت تجمیع ذخایر نفتی و گازی جایگاه نخست دنیا را در اختیار دارد. میدان‌های نفت و گاز در پهنه گسترده‌ای از کشور از آب‌های کم‌عمق خلیج فارس تا آب‌های عمیق دریای خزر و همچنین مناطق خشکی پراکنده است.

جایگاه نخست ایران در عرصه ذخایر نفت و گاز در جهان درحالی است که این منابع جزء منابع متعارف محسوب شده و ایران هنوز اکتشاف گسترده و تخمین ذخایر غیرمتعارف (شیل‌های نفت و گاز و هیدرات‌های گازی) را آغاز نکرده است. براساس اطلاعات اولیه، در بخش‌هایی از کشور ذخایر گسترده هیدرات‌های گازی وجود دارد که پیش‌بینی می‌شود میزان آنها از ذخایر گازی کشور بیشتر باشد. طبق آمارهای رسمی ذخایر در جای هیدروکربور مایع کشور مشتمل بر نفت خام، مایعات و میعانات گازی حدود ۸۳۶/۴۷ میلیارد بشکه است که از این میزان، ۲۳۹ میلیارد بشکه آن قابل استحصال است.

از ذخایر قابل استحصال هیدروکربور مایع کشور، حدود ۱۵۷ میلیارد بشکه استحصال نشده باقی مانده است و این در حالی است که ذخایر در جای نفت خام کشور را ۷۱۱/۵ میلیارد بشکه اعلام شده است (از این میزان ۱۷۵/۳۹ میلیارد بشکه ذخایر قابل استحصال به‌شمار می‌رود و ۱۰۲ میلیارد بشکه آن باقی مانده است). همه این آمار و ارقام نشان از جایگاه ویژه ایران در این حوزه دارد و اهتمام ویژه تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان این حوزه را می‌طلبد (اسدی‌مهمان‌دوستی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

با توجه به نهاده اصلی بودن این منبع انرژی در فرایند تولید و اقتصاد کشور از یک سو و تجدیدنپذیر بودن آن از سوی دیگر، عقد قراردادهای نفتی کارا در استحصال بهینه آن، همواره از مسائل اساسی این حوزه محسوب شده است؛ به‌طوری‌که در پنج دهه گذشته، چهار نسل مختلف از قراردادهای بالادستی نفت تدوین و ابلاغ شده است. در این قراردادها باید جنبه‌های مختلفی از جمله مباحث فقهی، حقوقی، اقتصادی، مالی، محیط زیستی و سیاسی رعایت و توسط پژوهشگران بررسی شود. براساس این، از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون تصمیم‌گیران صنعت نفت و گاز کشور تلاش زیادی را پیرامون ارائه یک قرارداد متناسب و منطبق با الزامات قانونی و فقهی و نیز حداکثرکننده ظرفیت اقتصادی منابع هیدروکربنی کشور به کار بسته‌اند (شیرجیان، ۱۳۹۵: ۳۷-۴۳).

بررسی فقهی قراردادهای بالادستی کشور، می‌تواند در دو ساحت کل‌نگر و جزء‌نگر انجام شود؛ بدین معنا که در ساحت نخست، چهارچوب کلی قرارداد بررسی و تطابق آن با ضوابط شریعت بررسی شود و در ساحت دوم، متناسب با چهارچوب شناخته شده از قراردادها، تناسب مفاد آن با ماهیت فقهی ارزیابی شود. در این رابطه یکی از مفاد مهم قراردادهای بالادستی که تقریباً یکی از ارکان اصلی تمامی آنها محسوب می‌شود، بخش مربوط با هزینه‌های قرارداد و نظام مالی آن است که اتفاقاً وجه افتراق انواع قراردادهای اصلی بالادستی (همچون ترتیبات امتیازی،^۱ مشارکت در تولید،^۲ مشارکت در سرمایه‌گذاری^۳ و قراردادهای خدمت)^۴ نیز محسوب می‌شود.

در ایران به موجب قانون ۱۳۵۳، دولت موظف است ترتیبات قراردادهای را بر مبنای خدمت، تنظیم و منعقد کند (شیروی، ۱۳۹۵: ۱۴۴). از آنجاکه قراردادهای بالادستی معمولاً از نوع قراردادهای خدمت با ریسک است، سود پیمانکار به نحوی تعیین می‌شود که جوابگوی مخاطرات وی باشد. در این رابطه با بررسی نسل‌های مختلف قراردادهای بیع متقابل (که نوع خاصی از قراردادهای خدمت هستند) و قراردادهای جدید نفتی (IPC)، مشخص می‌شود پنج نوع از هزینه‌هایی که باید در این قراردادها لحاظ شوند عبارت‌اند از: «هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم»،^۵ «هزینه‌های سرمایه‌ای غیرمستقیم»،^۶ «هزینه‌های عملیاتی»،^۷ «هزینه‌های همیاری و پشتیبانی تولید»،^۸ و «هزینه‌های پول»^۹ (حاتمی، ۱۳۹۳: ۹۴۶).

هزینه‌های پول یا هزینه‌های بانکی یکی از مفاد مهم بخش هزینه‌ها در قراردادهای بالادستی نفت و گاز کشور است که با وجود اهمیت آن، تاکنون چندان از منظر فقهی-حقوقی مورد توجه قرار نگرفته است و به تبع آن تبیین دقیقی از ماهیت آن از منظر شریعت اسلامی ارائه نشده است. با توجه به آنچه مطرح شد، این تحقیق تلاش می‌کند تا مقوله انطباق با شریعت در رابطه با مسئله هزینه پول در قراردادهای بالادستی نفت و گاز با در نظر گرفتن ضوابط فقه اسلامی (مانند ربا و غرر) بررسی کند. به‌طور مشخص، سؤالات اساسی که این پژوهش تلاش می‌کند به آنها پاسخ دهد عبارت است از:

1. Concession Agreement.
2. Production Sharing Contracts.
3. Joint Venture Agreement.
4. Service Contracts.
5. Direct Capital Cost.
6. Indirect Capital Cost.
7. Operating Cost (Opex).
8. Production Support and Assistance Expenditure.
9. Cost of Money (CoM).

- الف. شبهات فقهی قابل طرح در رابطه با بند هزینه پول در قراردادهای بالادستی نفت و گاز (شامل بیع متقابل و IPC) کدام است؟
- ب. با استفاده از ظرفیت فقه امامیه، چگونه می‌توان شبهات فقهی مذکور در قراردادهای بالادستی را برطرف نمود؟

۲. پیشینه تحقیق

مسئله تبیین ابعاد فقهی قراردادهای بالادستی نفت و گاز یکی از حوزه‌های پژوهشی جدید محسوب می‌شود که تحقیقات معدودی در رابطه با آن انجام شده است. در این قسمت تلاش می‌شود تا به صورت خلاصه به برخی از این تحقیقات اشاره شود.

صابری (۱۳۸۶) به مطالعه نهادهای حقوقی کشور ایران و تطبیق و مقایسه آن با قراردادهای بیع متقابل پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بیع متقابل با هیچ کدام از اقسام عقود معین در حقوق داخلی همانند بیع، جعاله و... مطابقت ندارد و با توجه به مفاد قراردادی، از جمله قراردادهای پیمانکاری و خدمت محسوب می‌شود که شاید بتوان آن را به‌عنوان یک قرارداد جدید در ذیل ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل فقهی آزادی قراردادها تحلیل کرد.

امانی (۱۳۸۹) در ذیل بحث کلی حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، به موضوع تحلیل فقهی قراردادهای بالادستی نفت می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق عقد جعاله را به‌عنوان عقدی معرفی می‌کند که بیشترین تطابق را با قراردادهای نفت و گاز دارد. شیریحیان (۱۳۹۵) به تبیین جایگاه قراردادهای نفتی بیع متقابل و مشارکت در تولید در چهارچوب مبانی فقه امامیه می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که قرارداد نفتی بیع متقابل و مشارکت در تولید به لحاظ ساختار و عملکرد، به ترتیب شباهت بیشتری با عقد اجاره اشخاص و عقد شرکت در فقه اسلامی دارند.

برامکی و منظور (۱۳۹۵) به بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز پرداخته و تطابق قراردادها با قراردادهای توقیفی فقهی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به ادله فقهی گوناگون، به صورت کلی می‌توان صحت این قراردادها را در چهارچوب عقد نامعین تجویز کرد؛ مگر آنکه در موردی خاص از ضوابط شریعت تخطی صورت پذیرد.

رحیمی و شافع (۱۳۹۶) موضوع قرارداد بین‌المللی نفتی بیع متقابل و موقعیت آن در رویارویی با عقود اسلامی را مورد تدقیق قرار داده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نمی‌توان بین قراردادهای بین‌المللی نفتی متداول در سطح دنیا با قوانین و مفاد حقوقی ایرانی و غیرایرانی انطباق کامل را نشان داد؛ بنابراین این نوع از قراردادها را می‌توان عقد نامعین در نظر گرفت.

عسگری و شیرجیان (۱۳۹۷) به موضوع تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل از منظر فقه امامیه می‌پردازند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که با توجه به ماهیت خدماتی قراردادهای بیع متقابل، ماهیت آنها و ساختار تشکیل دهنده این قراردادها از منظر مبانی و اصول عقود اسلامی اجاره اشخاص قابل تحلیل می‌باشد.

با توجه به آنچه مطرح شد به نظر می‌رسد تحقیق حاضر از دو جنبه دارای نوآوری است: اولاً به غیر از یک پژوهش (منظور و همکاران، ۱۳۹۷)، در هیچ‌یک از آثار توجه توأمان به بیع متقابل و IPC نشده است؛ ثانیاً در تمامی پژوهش‌های پیشین، پژوهشگران به دنبال بررسی چارچوب کلی قراردادهای بالادستی از منظر انطباق با شریعت بوده‌اند و ورود فقهی به جزئیات و مفاد قراردادها نداشته‌اند. درحالی‌که در این تحقیق مسئله هزینه‌های پول در قراردادهای بالادستی نفت و گاز که یکی از مفاد اصلی تمامی قراردادهای این حوزه می‌باشد، به صورت اختصاصی بررسی شده و چالش‌های فقهی قابل طرح و راهکارهای مرتبط ارائه می‌شود.

۳. چهارچوب نظری

پیش از ورود به تحلیل فقهی کلیت قراردادهای بالادستی نفت و گاز و بررسی مسئله هزینه پول در این قراردادها به طور خاص، لازم است به مسئله موضوع‌شناسی این دسته از قراردادها پرداخته شود. براساس این، در این قسمت به صورت مختصر به تبیین ماهیت و برخی از ابعاد قراردادهای بالادستی نفت و گاز پرداخته می‌شود.

۳-۱. ماهیت قراردادهای بالادستی نفت و گاز

عملیات و فعالیت‌های نفتی عبارت است از اکتشافات اولیه، مطالعه و شبیه‌سازی براساس علم زمین‌شناسی تا اکتشاف، توسعه میادین، بهره‌برداری از مخزن، انتقال محصول، پالایش مواد نفتی و گازی، انواع تبدیلات شیمیایی، پخش و خرید و فروش نفت است. در ماده (۱) قانون نفت ۱۳۵۳ آمده است: «عملیات نفتی اعم است از کلیه عملیات مربوط به اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری، پالایش، حمل و نقل، پخش و خرید و فروش نفت». همچنین عملیات نفتی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: «عملیات بالادستی»^۱ و «عملیات پایین‌دستی»^۲ (قانون نفت اصلاحی، ۱۳۹۰).

برخی دسته سوم را نیز با عنوان «عملیات میان‌دستی»^۳ به تقسیم‌بندی یادشده افزوده‌اند که

1. Upstream Operation.

2. Downstream Operation.

3. Midstream Operation.

درواقع بخشی از عملیات پایین‌دستی است که مربوط به انتقال نفت و گاز می‌باشد. امور میان دستی این صنعت با توجه به تجارت این محصول، ماهیت آن و روش‌های انتقال، اوزان متفاوتی از هزینه پروژه را به خود اختصاص می‌دهد. به‌طور مثال درباره LNG^۱ این رده از عملیات مهم‌تر و با وزن بیشتری در هزینه‌ها مواجه است. در قانون نفت ۱۳۶۶، فقط عملیات بالادست و پایین‌دست صنعت نفت مورد تدقیق قرار گرفته و اشاره‌ای ضمنی یا صریح به عملیات میان دستی مشاهده نشده است (شیروی، ۱۳۹۵: ۳۲).^۲

به‌لحاظ اصطلاحی عبارات «بالادستی» و «پایین‌دستی» برای حرکت آب رودخانه‌ها به‌کار رفته است. بخش بالادستی به سرچشمه‌های آب در کوهستان‌ها و بخش پایین‌دستی به حرکت آب به سمت پایین در مسیر رودخانه اطلاق شده است (فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۱۸).^۳ از آنجاکه فعالیت‌های بالادستی از اکتشاف شروع شده و سرانجام به تولید منجر می‌شود، این فعالیت‌ها به «اکتشاف و تولید»^۴ معروف شده‌اند. فعالیت‌های بالادستی به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: اکتشاف، توسعه و تولید. اکتشاف به‌طور عام شامل مراحل ارزیابی^۵ و توصیف^۶ میدان نیز می‌شود (دویچه بانک، ۲۰۱۳: ۴۸۰).^۷

این روش در قانون نفت اتخاذ شده است که در بیان فعالیت‌های بالادستی آمده است: «کلیه مطالعات، فعالیت‌ها و اقدامات مربوط به اکتشاف، حفاری، استخراج، بهره‌برداری و صیانت از منابع نفتی، انتقال، ذخیره‌سازی و صادرات آن مانند: پی‌جویی، نقشه‌برداری، زمین‌شناسی، ژئوفیزیک، ژئوشیمی، حفر و خدمات فنی چاه‌ها، تزریق گاز، آب، هوا و یا هر فعالیتی که منجر به برداشت بهینه و حداکثری از منابع نفتی گردد و نیز احداث و توسعه تأسیسات و صنایع وابسته، تحدید حدود، حفاظت و حراست آنها برای عملیات تولید و قابل عرضه کردن نفت در حد جداسازی اولیه، صادرات، استفاده و با عرضه برای عملیات پایین‌دستی را شامل شود». با اینکه فعالیت‌های انتقال یا ذخیره‌سازی جزء عملیات پایین‌دستی است، ولی اگر همراه با عملیات بالادستی در تعهد طرف دیگر قرارداد درج شود، از باب تبعیت به آنها نیز عملیات بالادستی اطلاق می‌شود.

1. Liquefied Natural Gas.

۲. در این پژوهش صرفاً بر قراردادهای ناظر بر عملیات بالادستی تمرکز می‌شود.

3. Oxford.

4. Exploration and Production (E&P).

5. Appraisal.

6. Delineation.

7. Deutsche Bank.

۳-۲. قراردادهای اصلی بالادستی (شامل بیع متقابل و IPC)

هر کشوری برای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین نفت ترتیباتی را متناسب با شرایط فنی، اقتصادی و مدیریتی و در چهارچوب قوانین و مقررات خود اتخاذ می‌کند. یکی از این ترتیبات تأسیس «شرکت ملی نفت» به‌عنوان یک شرکت دولتی جهت اجرای طرح‌های نفتی است. در این روش شرکت یادشده تمامی فعالیت‌های نفتی را از طریق بودجه داخلی یا دیگر منابع مالی اجرا می‌کند. براساس این الگو، ریسک اجرای فعالیت‌های بالادستی توسط شرکت مزبور تقبل شده و متقابلاً اگر منفعتی نیز حاصل شود، آن عواید برای شرکت یادشده خواهد بود. ملی شدن صنعت نفت در ایران و تشکیل شرکت ملی نفت ایران در این جهت بوده که این شرکت بتواند به‌طور انحصاری فعالیت‌های بالادستی را انجام دهد.

باوجوداین، بسیاری از کشورها توان فنی، مالی و مدیریتی لازم جهت اجرای عملیات بالادستی خود را ندارند و لذا از طریق انعقاد قراردادهای بالادستی از توانایی‌های شرکت‌های نفتی و پیمانکاران بین‌المللی استفاده می‌کنند. به موجب این قراردادها، شرکت ملی نفت (یا کارفرما) به شرکت‌های نفتی بین‌المللی (یا پیمانکاران) اختیار می‌دهد که یک پروژه بالادستی را اجرا کنند و از طریق محصولات یا عواید پروژه، سرمایه‌گذاری را مستهلک نمایند (کهن هوش‌نژاد، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۳).

در روابط قراردادی بالادستی، این گروه از قراردادها به‌عنوان قرارداد اصلی تلقی می‌شوند که دیگر قراردادهای بالادستی در چهارچوب این قرارداد اصلی و مرتبط با آن منعقد و اجرا می‌شوند. قراردادهای نفتی در معنای اصطلاحی خود تنها شامل این گروه از قراردادهاست و به این جهت برای تمایز این قراردادها از دیگر قراردادهای نفتی بالادستی، از آنها به‌عنوان «قراردادهای اصلی بالادستی» نام برده می‌شود (بلاک و مارک،^۱ ۲۰۰۶: ۲۵).

قراردادهای اصلی بالادستی سه ویژگی ممتاز دارند که آنها را از دیگر قراردادهای مورد استفاده در صنعت نفت جدا می‌کند. نخست اینکه شرکت‌های نفتی بین‌المللی طرف قرارداد، منابع مالی لازم برای اجرای پروژه را تقبل می‌کنند؛ دوم اینکه سرمایه‌گذاری از طریق اختصاص بخشی از محصولات یا عواید پروژه جبران می‌شود؛ سوم اینکه شرکت‌های نفتی بین‌المللی ریسک عدم نیل به اهداف مورد نظر را تقبل می‌کنند و بنابراین هرگاه به دلیل عدم کشف میدان تجاری، عدم تولید نفت کافی و یا کاهش قیمت نفت درآمدهای حاصل از پروژه کاهش پیدا کند، ریسک اقتصادی بودن پروژه با این شرکت‌های نفتی بین‌المللی خواهد بود (شیروی، ۱۳۹۵: ۳۵۷).

1. Blake and Mark.

به لحاظ گونه‌شناسی، قراردادهای اصلی بالادستی به چهار گروه عمده تحت عناوین ترتیبات امتیازی (و از جمله مجوز بهره‌برداری و اجاره)، قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری، قراردادهای مشارکت در تولید (و از جمله قراردادهای مشارکت در سود) و قراردادهای خدمات (و از جمله بیع متقابل و IPC) تقسیم می‌شوند که تمرکز این پژوهش بر گروه آخر است.

به لحاظ حقوقی، قراردادهای خدماتی موجد حقوق و تکالیف مشخصی برای طرفین هستند؛ به این معنا که شرکت خارجی در مقابل مبلغ معین، نسبت به ارائه خدمات مشخص به نفع دولت میزبان متعهد می‌شود. این گونه از قراردادهای خدماتی خود به دو نوع تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: «قراردادهای خدماتی محض و یا بدون خطر»^۱ و «قراردادهای خدماتی با خطرپذیری پیمانکار»^۲.

قراردادهای خدماتی محض آن نوع از قراردادهایی است که در آن دولت میزبان در قالب انعقاد «قرارداد کلید در دست»^۳، شرکت خارجی را به انجام عملیات اکتشافی، توسعه و استخراج منابع نفتی و گازی دعوت می‌کند. در این نوع قراردادها، دولت میزبان با تأمین منابع مالی برای پرداخت خدمات مربوطه، شرکت خارجی را به ارائه خدمات مشخصی در خصوص اکتشاف، توسعه و استخراج متعهد می‌کند. شکل قراردادها در روش کلید در دست، شامل قراردادهای طراحی، مهندسی، ساخت و راه‌اندازی است که یکی از کامل‌ترین نمونه‌های قراردادی در صنعت نفت و گاز محسوب می‌گردد (اسپیت،^۴ ۲۰۱۹: ۶۷).

برخلاف این نوع از قراردادها، در قراردادهای خدماتی با تقبل خطر (مانند بیع متقابل) شرکت خارجی مکلف است به هزینه و با ریسک خود نسبت به انجام عملیات اکتشاف اقدام کند و چنانچه این عملیات به کشف میدان نفتی در حد تجاری و در طول مدت قرارداد منجر شود، نسبت به ارائه پیشنهاد منطقی خود در خصوص توسعه و استخراج نفت و گاز به دولت میزبان اقدام نماید. چنانچه این پیشنهاد پذیرفته شود، قرارداد توسعه و استخراج با شرکت خارجی منعقد می‌شود تا نسبت به توسعه میدان نفتی و گازی و استخراج از آن اقدام کند. در این الگو هزینه عملیات اکتشاف و توسعه و سود متعارف فعالیت‌های شرکت خارجی، از محل فروش نفت و گاز حاصل شده محاسبه می‌شود (ایران‌پور، ۱۳۸۷: ۳۲).

در قراردادهای بیع متقابل پیمانکار مستحق دریافت هزینه‌ها تا سقف مقرر است و چنانچه برای نیل به اهداف پروژه مجبور به انجام هزینه بیشتری شود، ریسک آن به عهده پیمانکار می‌باشد.

1. Pure (Without Risk) Service Contract.

2. Service Contract With Risk.

3. Turnkey Contract.

4. Speight.

در این نوع قراردادها، «حق الزحمه»^۱ پیمانکار از طریق «نرخ بازگشت سرمایه»^۲ (ذکر شده در قرارداد) تعیین می‌شود؛ از این رو بیع متقابل را نمی‌توان نوعی قرارداد مشارکت در عواید محسوب کرد؛ زیرا با افزایش تولید یا قیمت نفت، پیمانکار مبالغ بیشتری دریافت نمی‌کند (شیروی، ۱۳۹۵: ۳۶۸). همانند بیع متقابل، ساختار کلی الگوی جدید قراردادهای نفتی (IPC) در کشور نیز از نوع خدماتی با ریسک است. در این قراردادها امکان حضور پیمانکار در فاز بهره‌برداری نیز فراهم شده است. همچنین، به منظور انتقال دانش فنی و ارتقای توانمندی داخلی از ابتدا یک شرکت ایرانی با تأیید شرکت ملی نفت ایران، به‌عنوان شریک فنی در کنار پیمانکار خارجی قرار می‌گیرد. به‌لحاظ مقایسه‌ای تمایز قراردادهای نفتی جدید با قراردادهای بیع متقابل، بلندمدت بودن طول دوره قرارداد و حضور پیمانکار در دوره بهره‌برداری است. همچنین، پاداش پیمانکار به‌صورت شناور و براساس میزان تولید از میدان تعیین می‌شود که این مسئله به فاکتورهای مختلفی همچون: قیمت نفت خام، سطح تولید، نوع میدان و غیره بستگی دارد. البته مشابه با قرارداد بیع متقابل، در الگوی جدید نیز پرداخت کلیه مطالبات پیمانکار صرفاً از محل عایدات میدان صورت می‌گیرد. هرچند طبق ماده ۳-۶ مصوبه هیئت دولت در این باره مقرر شده است در صورت عدم کفایت عواید میدان جهت بازپرداخت مطالبات پیمانکار در سال‌های انتهایی قرارداد، دوره بازپرداخت تمدید شود و به نوعی بازپرداخت هزینه‌های سرمایه‌ای پیمانکار تضمین شده است (صاحب‌هنر و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۶).

۳-۳. انواع هزینه‌ها در قراردادهای بالادستی نفت و گاز در ایران

مطابق مفاد قراردادهای بیع متقابل و IPC، تمامی هزینه‌های مورد نیاز برای انجام اموری که در طرح جامع توسعه میدان یا مخزن نیاز است، باید توسط شرکت بین‌المللی نفتی تأمین شود (امانی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). هزینه‌های انجام شده طبق این نوع از قراردادها به پنج دسته تقسیم می‌شوند که هرچند با عبارات مختلفی به‌کار می‌روند، اما ماهیت نزدیک به هم دارند. در ادامه به تبیین این هزینه‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱. هزینه‌های مستقیم (هزینه‌های سرمایه‌ای)

هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم دربرگیرنده هزینه‌ها و مخارجی هستند که براساس برنامه فعالیت‌های عملیاتی اکتشاف (EOP)^۳، برنامه عملیاتی توصیف (AOP)^۴ و برنامه توسعه و تولید (DPP)^۵ و

1. Remuneration Fee.
2. Rate of Return.
3. Exploration Operation Plan.
4. Appraising Operation Plan.
5. Development and Production Plan.

تمام برنامه‌های کاری و بودجه‌ها، برای دستیابی به اهداف قرارداد ضروری به حساب می‌آیند که پرداخت این هزینه‌ها بر عهده پیمانکار است. برنامه و بودجه سالانه که باید توسط شرکت ملی نفت تأیید شود، معیار تأیید و بازپرداخت هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم خواهد بود. در واقع، این بخش از هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم برخلاف قراردادهای بیع متقابل، از ابتدا دارای سقف مشخصی نیست و هر ساله طبق رفتار مخزن و شرایط بازار تعیین می‌شود (لروی،^۱ ۲۰۱۸: ۹۹).

۳-۳-۲. هزینه‌های غیر مستقیم (هزینه‌های غیر سرمایه‌ای)

هزینه‌های سرمایه‌ای غیر مستقیم شامل مواردی است که محاسبه آنها در زمان انعقاد قرارداد مشکل است؛ مالیات‌ها، هزینه تأمین اجتماعی و عوارض گمرکی سه مورد از مهم‌ترین این هزینه‌ها محسوب می‌شوند. به‌دیگرسخن، هزینه‌های غیر مستقیم شامل تمامی هزینه‌هایی می‌شود که به‌وسیله پیمانکار در ارتباط با انجام عملیات نفتی به نهادها و ارگان‌های دولتی پرداخت می‌شود.

۳-۳-۳. هزینه‌های عملیاتی

شامل تمام هزینه‌ها و مخارجی است که پیمانکار به‌منظور اجرای برنامه‌های توسعه و تولید و همچنین برنامه کاری براساس بودجه سالانه مصوب بر عهده می‌گیرد؛ البته هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم، غیر مستقیم و هزینه‌های بانکی در زمره هزینه‌های عملیاتی محسوب نمی‌شود. به‌دیگرسخن، هزینه‌های عملیاتی شامل مواردی است که قبل از تکمیل پروژه، باید توسط پیمانکار برای تولید نفت انجام شود.

۳-۳-۴. هزینه‌های همیاری و پشتیبانی تولید

این نوع هزینه‌ها مشتمل بر تمام مخارجی است که پیمانکار منحصراً در راستای اجرای قراردادهای بیع متقابل تحت عنوان «مساعدت و پشتیبانی عملیات تولید» و پس از اتمام عملیات توسعه هر فاز و در حین عملیات تولید از میدان، پرداخت می‌کند.

۳-۳-۵. هزینه پول (بهره بانکی)

یکی دیگر از ردیف‌های هزینه‌ای با اهمیت در قراردادهای جدید نفتی ایران، «هزینه پول» یا «هزینه‌های تأمین منابع مالی برای پروژه» است. با توجه به اینکه تحلیل این نوع هزینه‌ها محور مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد، این بخش با جزئیات بیشتری بحث می‌شوند.

1. Leroy.

الف. ماهیت هزینه پول

هزینه پول به طور کلی به سودی گفته می‌شود که اگر مبلغ سرمایه‌گذاری شده در یک تجارت، در اوراق بهادار (مانند اوراق قرضه دولتی) یا سپرده مدت‌دار سرمایه‌گذاری شود، می‌توان به دست آورد. به‌دیگر سخن، میزان بهره‌ای که اگر ارزش دلاری دارایی‌ها (با نرخ درآمد فعلی سرمایه‌گذاری‌های دولت) سرمایه‌گذاری شود، به دست خواهد آمد (میبیدی و هادی، ۱۳۹۶: ۸۲).

ب. هزینه پول در قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای جدید نفتی (IPC)

در قرارداد بیع متقابل این ردیف هزینه‌ای با عنوان «هزینه‌های بانکی»^۱ و به‌منظور جبران هزینه‌های تأمین مالی عملیات توسعه پیش‌بینی شده است؛ در این قرارداد تمامی هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم و غیرمستقیم از نخستین روز ماه بعد از انجام هزینه تا زمانی که بازپرداخت می‌شود، مشمول هزینه پول (نرخ بهره) می‌شود. میزان نرخ بهره نیز در قرارداد مورد توافق قرار می‌گیرد که معمولاً «نرخ پیشنهادی بازار بین‌بانکی لندن یا لایبور»^۲ به‌علاوه عددی ثابت مثلاً یک درصد می‌باشد. همچنین، هزینه‌های عملیاتی اگر در دوره سه ماهه پس از انجام هزینه بازپرداخت شود، مشمول بهره نمی‌شود؛ اما در صورت تأخیر در پرداخت، هزینه‌های عملیاتی معوقه نیز مشمول بهره می‌شود (میبیدی و هادی، ۱۳۹۶: ۷۷).

در قراردادهای IPC، طبق تعریفی که از هزینه‌های پول در پیش‌نویس این قراردادها آمده، این هزینه‌ها عبارت‌اند از نرخ لایبور به‌علاوه درصد مشخصی به‌منظور بازپرداخت هزینه‌های سرمایه‌ای غیرمستقیم (مانند مالیات و عوارض پرداختی توسط پیمانکار) و تأخیر در بازپرداخت هزینه‌ها در موعد مقرر توسط کارفرما. در این رابطه ماده یک پیش‌نویس IPC که به تعاریف اختصاص دارد در بند ۳۳ تأکید می‌کند:^۳ «در این قرارداد منظور از هزینه پول نرخ لایبور به‌علاوه... درصد است که تنها در دو مورد کاربرد پیدا می‌کند: اول. هزینه‌های غیرمستقیم پرداخت شده توسط پیمانکار قبل از اولین روز تولید نفت خام یا اول روز تولید گاز طبیعی (که بازپرداخت آن بعد از شروع تولید بوده و به این وقفه زمانی بین هزینه انجام شده و بازپرداخت توسط کارفرما، هزینه پول تعلق می‌گیرد) و دوم. در طول دوره بازپرداخت هزینه‌ها به پیمانکار، در صورت بروز

1. Bank Charges.

2. London Interbank Offered Rate (LIBOR).

۳. جهت دریافت متن این پیش‌نویس می‌توان به این لینک مراجعه کرد:

<https://media.farsnews.ir/Uploaded/Files/Documents/1394120400096/04/12/1394.pdf>.

تأخیر از جانب کارفرما در بازپرداخت هزینه‌های نفتی و دستمزد، هزینه تأمین مالی به پول پرداخت نشده تعلق می‌گیرد»^۱.

یعنی در این قراردادها برخلاف قراردادهای بیع متقابل که به تمام هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم و غیرمستقیم انجام شده توسط پیمانکار بهره تعلق می‌گرفت، تنها به هزینه‌های غیرمستقیم و تأخیر در بازپرداخت هزینه‌ها در موعد مقرر، بهره تعلق می‌گیرد.

۴. چالش‌های فقهی مسئله هزینه پول در قراردادهای بالادستی و راهکارها

پس از موضوع‌شناسی انجام شده در قسمت‌های قبل، در این قسمت نوبت به حکم‌شناسی قراردادهای بالادستی نفت و گاز با تأکید بر مسئله هزینه پول می‌رسد. در این رابطه به نظر می‌رسد این قراردادها نیز همانند دیگر قراردادهای رایج در اقتصادهای امروزی، به‌صورت ذاتی با اهداف و مقاصد کلی شریعت اسلامی (مانند عدالت و اخلاق) تعارضی ندارد. همچنین این قراردادها را می‌توان در راستای فعالیتی حقیقی و مفید برای کشور یعنی توسعه بخش نفت و گاز در نظر گرفت که یکی از زیرساخت‌های توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شود. براساس این، می‌توان کلیت قراردادهای بالادستی نفت و گاز را در ذیل اصل فقهی و حقوقی «صحت» قراردادها پذیرفت.

توضیح آنکه براساس دیدگاه اجماعی فقهای امامیه و اهل سنت، اصل بر آن است که تمامی ابزارها و راهکارهای جدید که در زمان‌های مختلف جهت پاسخگویی به نیازهای هر عصر و دوره‌ای ابداع می‌شود، به لحاظ شرعی مورد تأیید است، مگر آنکه خلاف یکی از ضوابط عمومی شریعت (مانند ربا، غرر یا قمار) باشد. افزون‌براین، اصل اولی در قراردادها لزوم است، مگر اینکه جواز یک قرارداد با دلیل خاص ثابت شود (موسویان و میثمی، ۱۳۹۷: ۴۶).

با توجه به این مطلب، می‌توان اصل صحت را این‌گونه تعریف کرد: «هر عهد و پیمانی که از منظر عرف و عقلا قرارداد و عقد محسوب شود، از دیدگاه شرع صحیح و لازم است، مگر اینکه دلیل خاص یا عامی برخلاف آن اقامه شود»؛ از این‌رو پس از احراز عرفی صدق قرارداد، اگر به هر دلیلی در صحت شرعی شک وجود داشته باشد، تا زمانی که دلیلی خاص یا عام بر بطلان معامله ارائه نشود، معامله از نظر شرعی صحیح است و آثار معامله بر آن مترتب می‌شود. در این مطلب،

1. «1-33: Cost of money means LIBOR plus ... percent solely applicable to: a) Indirect Costs (IDC) incurred and paid by the Contractor prior to the First Production Date of the Crude Oil and/or First Production Date of the Natural Gas and b) Petroleum Costs and Fee only in the event of the delay and/or late payment».

تفاوتی بین معاملات رایج در صدر اسلام و معاملات جدید وجود ندارد^۱ (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۱۳).^۲

با توجه به آنچه مطرح شد، به نظر می‌رسد قراردادهای بالادستی نفت و گاز (چه به صورت بیع متقابل و چه به صورت IPC) به صورت کلی از لحاظ شرعی مورد تأیید هستند و فقط لازم است وجود شبهاتی مانند ربا یا غرر در رابطه با مفاد آنها بررسی و در صورت نیاز راهکارهای فقهی مرتبط ارائه شود. با توجه به آنچه مطرح شد، در ادامه به برخی از شبهات مهم فقهی قابل طرح در رابطه با این قراردادها (با تأکید خاص بر مسئله هزینه پول) اشاره شده و راهکارهای مرتبط ارائه می‌شود.

۴-۱. ابهام در ماهیت حقوقی کلی قراردادها

به نظر می‌رسد نخستین و مهم‌ترین چالشی که در تحلیل فقهی قراردادهای بالادستی قابلیت طرح دارد، تبیین ماهیت حقوقی این قراردادهاست. این مسئله چالشی کلی بوده که در تحلیل فقهی مسئله هزینه پول می‌تواند اثرگذار باشد؛ زیرا اگر مثلاً ثابت شود که ماهیت حقوقی این قراردادها قرض است، آنگاه در نظر گرفته هر نوع مازادی تحت عنوان هزینه‌های قراردادی و یا جریمه تأخیر تأدیه دین به صورت جدی با شبهه ربای قرضی مواجه خواهد بود.

در این رابطه مرور دیدگاه‌های قبلی مطرح شده نشان می‌دهد که بیشتر پژوهشگران این قراردادها را به عنوان یک تأسیس حقوقی جدید (قرارداد جدید) و متفاوت از عقود معین که در فقه اسلامی و قانون مدنی مطرح شده تحلیل می‌کنند. به دیگر سخن، این دسته از پژوهشگران با استفاده از اصل صحت و لزوم قراردادها و با در نظر گرفتن عدم توقیفی بودن عقود در اسلام، برای قراردادهای بالادستی ماهیتی مستقل از عقود متعارفی همچون جعاله، شرکت، بیع، اجاره و... در نظر می‌گیرند (صابری، ۱۳۸۶: ۲۹۵؛ ایزدی فرد و کاویار، ۱۳۸۹: ۱۳۵؛ رحیمی و شافع، ۱۳۹۴: ۵۴؛ برامکی و منظور، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

این گروه از پژوهشگران معتقدند که قراردادهای بالادستی (که مبتنی بر ارائه خدمت با پذیرش ریسک است) در چهارچوب هیچ‌یک از عقود اسلامی متعارف قابل تحلیل و بررسی نبوده؛ بلکه این نوع قراردادهای نفتی به دلیل ماهیت ویژه و پیچیده‌ای که دارند بر مبنای اصل صحت و لزوم

۱. گفتنی است اصل صحت در قوانین کشور نیز مطرح شده است. مثلاً ماده ۱۰ قانون مدنی می‌نویسد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است».

۲. مباحث فقهی مطرح شده در این قسمت و دیگر بخش‌ها، به صورت مختصر و در حد نیازهای این پژوهش مطرح می‌شود. براساس این جهت پیگیری مطلب می‌توان به دیگر منابع مراجعه کرد.

قراردادها (آزادی قراردادها) مشروعیت پیدا کرده و براساس ماده ۱۰ قانون مدنی طرفین قرارداد موظف به ایفای تعهدات مندرج در آنها هستند. به‌دیگرسخن، مدافعین این دیدگاه معتقدند که با وجود تشابهی که بین قراردادهای بالادستی با تعدادی از عقود اسلامی معین از جمله بیع، معاوضه، شرکت، جعاله، مضاربه، اجاره به شرط تملیک و صلح وجود دارد، اما در واقع این قرارداد منطبق بر هیچ کدام از این نهادها نبوده و به‌صورت ذاتی واجد یک ماهیت حقوقی مستقل می‌باشد (عسگری و شیرجیان، ۱۳۹۷: ۳۷).

با وجود این، گروهی دیگر از پژوهشگران قراردادهای بالادستی را در چهارچوب عقد جعاله تحلیل می‌کنند. این گروه استدلال می‌کنند که افزون بر فقه اسلامی و قانون مدنی، در «نظام حقوقی عرفی»^۱ که در بسیاری از کشورهای غربی مانند آمریکا و انگلستان رایج است، جعاله خاص به عنوان منشأ تعهد و در قالب قراردادها به رسمیت شناخته شده است؛ از این رو به نظر می‌رسد تنها تأسیس حقوقی که از یک سو با ارکان قراردادهای نفتی در دسترس و تعهدات هر یک از طرفین آنها سازگاری دارد و از سوی دیگر در بیشتر نظام‌های حقوقی مرجع هم مورد پذیرش واقع شده، تأسیس حقوقی جعاله است؛ زیرا در این قراردادها تعهد پیمانکار به واسطه وجود ریسک درونی مخزن همواره با نوعی جهل همراه است. براساس این، می‌توان تعهد کارفرما را نوعی تعهد مقید به نتیجه دانست؛ زیرا تا زمانی که اعمال پیمانکار به کشف تجاری منجر نشود، وی مستحق دریافت اجرت از کارفرما نیست (امانی، ۱۳۸۹: ۱۴۸؛ منظور و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۶).

سرانجام گروهی دیگر از پژوهشگران، قراردادهای بالادستی را در «قالب حقوقی اجاره» توجیه می‌کنند. مدافعان این دیدگاه معتقدند این قراردادها اساساً برای پیمانکار با ریسک همراه است و از این رو به عقد اجاره اشخاص با تعهد به انجام کار، بیشترین شباهت را دارد. به‌طور مشخص بین قراردادهای بالادستی و عقد اجاره از هفت منظر شباهت در نظر گرفته شده که عبارت‌اند از: ماهیت، عقد بودن، متعاقدين، عوضین، تعهدات طرفین، پرداخت اجرت و توزیع ریسک (شیرجیان، ۱۳۹۵؛ عسگری و شیرجیان، ۱۳۹۷: ۵۰).

جمع‌بندی مباحث آن است که متن فعلی قراردادهای بالادستی (به‌ویژه IPC) با نوعی ابهام در ماهیت فقهی-حقوقی کلیت قرارداد مواجه است و همین باعث شده پژوهشگران راهکارهایی مانند عقد جدید، جعاله یا اجاره را در رابطه با آنها مطرح کنند.

راهکاری که جهت حل این چالش پیشنهاد می‌شود توجیه این قراردادها براساس «عقد جدید» و یا «عقد صلح» است؛ زیرا عقود جعاله و اجاره دارای ضوابط اختصاصی متعددی هستند که

1. Common Law.

ممکن است در عمل پابندی به آنها امکان‌پذیر نباشد. مثلاً اینکه در تصویر حقوقی جعاله، عامل (پیمانکار) تنها پس از اتمام و تحویل کار مستحق دریافت و مالک اجرت می‌شود و پیش از آن اساساً کارفرما به لحاظ حقوقی بدهکار محسوب نمی‌شود یا اینکه در تصویر حقوقی اجاره، ید مستأجر (پیمانکار) امانی است و از این رو مؤجر (شرکت ملی نفت) نمی‌تواند وی را ضامن هر نوع عیب و نقص وارد به عین مستأجره نماید.

با توجه به مطالب پیش‌گفته پیشنهاد می‌شود در مقدمه یا بخش‌های ابتدایی قراردادهای بالادستی نفت و گاز قالب حقوقی آنها (به دو صورت عقد جدید و یا عقد صلح) به صورت شفاف ذکر شود؛ این مسئله سبب می‌شود که حقوق و تکالیف طرفین به صورت واضح‌تری تبیین شده و در مواردی اختلافی و یا مواردی که قرارداد ساکت است، بتوان از ظرفیت‌های حقوقی قوانین مرجع مانند قانون مدنی استفاده کرد.

۴-۲. هزینه پول، جریمه تأخیر و شبهه ربا

به نظر می‌رسد یکی از شبهات اصلی در رابطه با مقوله هزینه پول در قراردادهای بالادستی نفت و گاز به مسئله شبهه ربا بازمی‌گردد. در واقع، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، مسئله هزینه‌های پول در قراردادهای بالادستی از منظر حقوقی به دو گروه قابل تقسیم است که عبارت‌اند از: بهره مرتبط با هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم و غیر مستقیم که در قرارداد مورد توافق پیمانکار و کارفرما (شرکت ملی نفت ایران) قرار می‌گیرد و بهره مرتبط با تأخیر تأدیه دین که هر دو گروه نیاز به بحث فقهی از منظر شبهه ربا دارد. به صورت کلی در نظام اقتصاد و بانکداری اسلامی (بر خلاف نظام متعارف)، «هزینه پول» یا «هزینه فرصت پول» قابلیت پذیرش ندارد و با شبهه ربا روبه‌رو است؛ زیرا در چهارچوب اسلامی پول به تنهایی و بدون درگیر شدن با فعالیت‌های بخش حقیقی اقتصاد، نمی‌تواند با هیچ نوع مازادی همراه شود (موسویان و میثمی، ۱۳۹۶: ۴۷).

در این رابطه برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند که هزینه پول را تحت عنوان «بهره طبیعی» و در چهارچوبی متفاوت از «بهره قراردادی» توجیه کنند. در واقع این‌طور مطرح شده است که «منظور از بهره قراردادی، درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی و حقوقی، در قبال قراردادن سرمایه کالایی یا نقدی خود در اختیار دیگران مطالبه می‌کند؛ اما بهره طبیعی درآمدی مستقل از قیمت سرمایه (یا پول) است، ولی بر آن اثر دارد. این بهره بر مبنای ارزش‌گذاری جامعه برای یک واحد درآمد حاضر در مقابل همان مقدار درآمد آتی تعیین می‌شود با این فرض که حصول درآمد در آینده، قطعی و بدون هر نوع خطری باشد.

این تفاوت در ارزش که تنها به دلیل گذشت زمان ایجاد می‌شود و در زندگی اقتصادی حال را به آینده پیوند می‌دهد، بهره طبیعی نام دارد... درآمد حاصل از تأمین مالی (آنچه مازاد بر اصل ایجاد می‌شود)، به یک حقیقت اقتصادی واحد برمی‌گردد و آن اینکه سرمایه (و حتی پول نقد) در بازار از نظر اقتصادی، افزون بر ارزش مبادله‌ای، دارای یک ارزش اضافی است. این ارزش اضافی پل ارتباطی حال با آینده در زندگی اقتصادی محسوب می‌شود و نقش مهمی در کل نظام قیمتی ایفا می‌کند. این ارزش اضافی حاصل فعالیت و کار فردی نیست و حتی ربطی به بود یا نبود نااطمینانی و خطر ندارد و مستقل از آن است؛ از این رو، بهره طبیعی نه پاداش قبول ریسک است و نه جبران کاهش ارزش پول؛ بلکه تنها هزینه فرصت سرمایه و پول در طول زمان محسوب می‌شود» (ندری و فرزین‌وش، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۸۲).

با وجود این، همان‌طور که پژوهش‌های قبلی نشان داده‌اند، این دیدگاه از منظر فقهی با چالش روبه‌رو است؛ زیرا در شریعت اسلامی هر چند عنصر سود در عقود اسلامی مشارکتی یا مبادله‌ای مورد پذیرش قرار گرفته، اما دریافت هیچ نوع زیاده‌ای در عقد قرض (تحت هر عنوانی از جمله بهره طبیعی) پذیرفتنی نیست؛ از این رو مفهوم هزینه فرصت پول به صورت کلی به لحاظ شرعی مورد تأیید نیست (موسویان، ۱۳۷۶: ۳۳).

بنابراین به نظر می‌رسد مسئله «هزینه پول» در قراردادهای بالادستی حداقل با شبهه ربای قرضی مواجه بوده و لازم است با استفاده از ظرفیت عقود اسلامی (چه عقود مشارکتی و چه عقود مبادله‌ای) راهکارهایی جایگزین طراحی کرد که با شبهه ربا مواجه نباشد.

اما در رابطه با مازاد مرتبط با تأخیر تأدیه دین، هر چند این مسئله از جمله موارد فقهی اختلافی محسوب می‌شود، اما براساس نظر بسیاری از فقها و شورای نگهبان، دریافت جریمه تأخیر تأدیه تحت عنوان وجه التزام و در قالب حقوقی شرط ضمن عقد به لحاظ شرعی مورد تأیید بوده و این الگوی سال‌هاست در قراردادهای بانکی کشور استفاده می‌شود (آهنگران و ملاکریمی، ۱۳۸۹: ۳۱؛ موسویان، ۱۳۹۲: ۴۴). براساس این، در قراردادهای بالادستی نیز اگر مسئله مازاد مرتبط با تأخیر تأدیه دین در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد ذکر شود (که در عمل هم این شرط در ماده ۱ بند ۳۳ مورد تأکید قرار گرفته)، از دیدگاه شورای نگهبان فاقد اشکال شرعی محسوب می‌شود.

۳-۴. شناور بودن نرخ هزینه پول و مسئله غرر

آخرین چالشی که در رابطه با مسئله هزینه پول در قراردادهای بالادستی طرح شدنی است، وجود غرر در تعیین نرخ هزینه پول (نرخ بهره) است. در واقع، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، هم در

قراردادهای بیع متقابل و هم در قراردادهای IPC، میزان نرخ بهره‌ای که در قرارداد مورد توافق کارفرما و پیمانکار قرار می‌گیرد (شامل بهره مرتبط با هزینه‌های سرمایه‌ای و بهره مرتبط با تأخیر تأدیه دین)، معادل «لایبور به علاوه عددی ثابت» است. در واقع این نرخ به صورت شناور تعیین می‌شود و همین سبب ایجاد شبهه غرر در این قراردادها می‌شود؛ زیرا براساس منطق فقهی، هر نوع ابهام در ارکان قراردادهای، غرر محسوب می‌شود (نظریور و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۵).

در این رابطه لازم است توجه شود با توجه به اینکه هزینه پول یکی از ارکان حقوقی قراردادهای بالادستی به شمار می‌آید، شبهه غرر فارغ از اینکه ماهیت حقوقی قرارداد به چه صورتی تصویر شود، طرح شدنی است. به‌دیگرسخن، غرری بودن هزینه پول، در هر چهار تصویر حقوقی پیشنهادی شامل عقد جدید، عقد صلح، عقد جعاله و عقد اجاره قابل تصور است. به‌عنوان مثال، در تصویر حقوقی اجاره، کارفرما (شرکت ملی نفت) ضمن عقد اجاره اشخاص، پیمانکار را به‌عنوان اجیر استخدام کرده و مورد اجاره (اعم از میادین نفتی، تجهیزات و غیره) را جهت انجام عملیات مرتبط در اختیار وی می‌گذارد. در اینجا طبعاً بهره مرتبط با هزینه‌های سرمایه‌ای بخشی از اجاره‌بها خواهد بود که لازم است طرفین در مورد میزان آن از ابتدا توافق کنند؛ ازاین‌رو اینکه این هزینه به صورت شناور تعیین شود، سبب شناور شدن اجاره‌بها به‌عنوان یکی از ارکان عقد اجاره شده و این موضوع سرانجام سبب غرری شدن عقد اجاره می‌شود.

هرچند دستیابی به راهکار فقهی برای حل این چالش موضوعی جدید بوده و نیازمند تحقیقات بیشتر است، اما راهکار پیشنهادی اولیه این پژوهش جهت حل این مشکل، استفاده از ایده فقهی «تخفیف» است که در برخی ابزارهای رایج در نظام بانکداری بدون ربای کشور (مثلاً کارت اعتباری مرابحه) پیش‌تر مطرح شده و با تأیید فقهی شورای نگهبان، در عمل استفاده شده است (موسویان و میثمی، ۱۳۹۷: ۲۹۷).

تصویر حقوقی شیوه استفاده از این راهکار بدین صورت است که کارفرما و پیمانکار به‌جای تعیین نرخ هزینه پول معادل لایبور به علاوه عددی ثابت (مثلاً یک درصد)، ابتدا در رابطه با حداکثر نرخ احتمالی هزینه پول با یکدیگر توافق می‌کنند. مثلاً پیمانکار براساس روند تاریخی به این نتیجه دست می‌یابد که نرخ لایبور در محدود صفر تا چهار درصد نوسان می‌کند و ازاین‌رو حداکثر نرخ هزینه پولی که از قرارداد انتظار دارد، معادل پنج درصد (چهار درصد سقف لایبور و یک درصد عدد ثابت) می‌باشد. براساس این در قرارداد به صورت شفاف درج می‌شود که نرخ هزینه پول چه در مورد هزینه‌های سرمایه‌ای و چه در مورد تأخیر تأدیه دین، معادل پنج درصد است. باوجوداین، طرفین در قالب شرط ضمن عقد توافق می‌کنند که پیمانکار موظف است در عمل

براساس فرمول «لایبور به علاوه ۱» به کارفرما تخفیف دهد؛ یعنی اگر در عمل نرخ لایبور مثلاً دو درصد بود، نرخ هزینه پول معادل سه درصد تعیین شده و پیمانکار موظف به ارائه تخفیف دو درصدی به کارفرما خواهد بود.

در این شرایط به دلیل آنکه نرخ هزینه پول از ابتدا برای طرفین مشخص بوده و ابهامی در متن قرارداد ایجاد نمی‌شود؛ از این رو شبهه غرر از این معاملات برطرف می‌شود. تخفیف نیز به لحاظ شرعی کاملاً مجاز بوده و شیوه تعیین میزان آن نیز به توافق طرفین رسیده است.

در رابطه با این راهکار ممکن است شبهه «وجود غرر در شرط» مطرح شود؛ یعنی در این راهکار در حقیقت غرر موجود در متن قرارداد به شرط منتقل می‌شود که همچنان دارای اشکال است؛ زیرا در شرط ضمن عقد فرمول «لایبور به علاوه ۱» مورد تأکید قرار گرفته و این شرط غرری محسوب می‌شود. در واقع میزان نرخ لایبور از ابتدا برای طرفین مشخص نمی‌باشد و این جهل سبب ایجاد غرر در شرط می‌شود. براساس این، صحت این راهکار متوقف بر آن است که وجود غرر در شرط پذیرفته شود که گرچه برخی از فقها غرر در شرط را مضر به صحت معامله نمی‌دانند، اما راجع به غرری که به عوضین سرایت کند قائل به اشکال هستند. در این رابطه شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌نویسد: «شرط ششم: اینکه شرط مجهول نباشد؛ به نحوی که موجب ایجاد غرر در عقد بیع گردد»^۱ (انصاری، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۵۱).

با وجود این، به نظر می‌رسد این استدلال صحیح نیست؛ زیرا آنچه موجب غرر در معاملات می‌شود وجود ابهام در ارکان اصلی قرارداد یعنی ثمن و مثن است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۲۹۷). لذا اگر شرطی در قرارداد گنجانده شود که به ایجاد ابهام در ثمن و مثن منجر شود، آنگاه قرارداد با اشکال روبه‌رو خواهد شد؛ اما در راهکار ارائه شده، هیچ نوع ابهامی در ارکان قرارداد یا ثمن و مثن وجود ندارد. به دیگر سخن، در زمان انعقاد قرارداد، ثمن معامله نه مبهم است و نه با شرط مبهم می‌شود؛ چون با گرفتن تخفیف ثمن کم یا زیاد نمی‌شود. در واقع طرفین بر روی تعیین نرخ پنج درصدی برای هزینه پول توافق دارند و ابهامی در رابطه با آن وجود ندارد. آنچه در این راهکار ابهام دارد، امری خارج از ارکان معامله می‌باشد که عبارت است از: «میزان تخفیف پیمانکار به کارفرما». به دیگر سخن، عنصر تخفیف در این راهکار دارای ابهام می‌باشد که خارج از ارکان معامله است.

۱. «الشرط السادس: أن لا يكون الشرط مجهولاً جهالةً توجب الغرر في البيع».

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، توصیه‌های سیاستی و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی
این تحقیق تلاش نمود تا ضمن موضوع‌شناسی مسئله هزینه پول در قراردادهای بالادستی نفت و گاز، به بررسی ابعاد شرعی این هزینه‌ها در چهارچوب فقه اسلامی و قانون عملیات بانکی بدون ربا بپردازد. به‌طور مشخص با تبیین چالش‌های فقهی قابل تصور در رابطه با مسئله هزینه پول در قراردادهای بالادستی، راهکارهای مرتبط جهت برطرف نمودن این چالش‌ها را نیز ارائه کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد:

الف. هزینه‌های پول یا هزینه‌های بانکی یکی از مفاد مهم بخش هزینه‌ها در قراردادهای بالادستی نفت و گاز (شامل بیع متقابل و IPC) کشور است که با وجود اهمیت آن، تاکنون چندان از منظر فقهی-حقوقی مورد توجه قرار نگرفته است و تبیین دقیقی از ماهیت آن از منظر شریعت اسلامی ارائه نشده است.

ب. در قرارداد بیع متقابل، تمامی هزینه‌های سرمایه‌ای مستقیم و غیرمستقیم از اولین روز ماه بعد از انجام هزینه تا زمانی که بازپرداخت شود، مشمول هزینه پول (نرخ بهره) می‌شود. همچنین، هزینه‌های عملیاتی اگر در دوره سه ماهه پس از انجام هزینه بازپرداخت شود، مشمول بهره نمی‌شود؛ اما در صورت تأخیر در پرداخت، هزینه‌های عملیاتی معوقه نیز مشمول بهره می‌شود. در قراردادهای IPC نیز طبق تعریفی که از هزینه‌های پول در پیش‌نویس این قراردادها آمده (ماده ۱، بند ۳۳)، هزینه‌های سرمایه‌ای غیرمستقیم (مانند مالیات و عوارض پرداختی توسط پیمانکار) و تأخیر در بازپرداخت هزینه‌ها در موعد مقرر توسط کارفرما مشمول هزینه پول می‌شود.

پ. از منظر حکم‌شناسی، قراردادهای بالادستی حوزه نفت و گاز (چه به‌صورت بیع متقابل و چه به‌صورت IPC) را می‌توان در راستای فعالیتی حقیقی و مفید برای کشور یعنی توسعه بخش نفت و گاز در نظر گرفت که یکی از زیرساخت‌های توسعه اقتصادی کشور محسوب می‌شود. براساس این می‌توان کلیت قراردادهای بالادستی نفت و گاز را در ذیل اصل فقهی و حقوقی «صحت و لزوم» قراردادها پذیرفت؛ البته لازم است وجود شبهاتی مانند ربا یا غرر در رابطه با مفاد آنها بررسی و در صورت نیاز راهکارهای فقهی و شرعی مرتبط ارائه شود.

ت. به نظر می‌رسد نخستین و مهم‌ترین چالشی که در تحلیل فقهی قراردادهای بالادستی قابلیت طرح دارد، تبیین ماهیت حقوقی کلی این قراردادهاست؛ این مسئله چالشی کلی بوده که در تحلیل فقهی مسئله هزینه پول می‌تواند اثرگذار باشد؛ زیرا اگر مثلاً ثابت شود که ماهیت حقوقی این قراردادها قرض است، آنگاه در نظر گرفته هر نوع مازادی تحت عنوان هزینه‌های قراردادی و یا جریمه تأخیر تأدیه دین به‌صورت جدی با شبهه ربای قرضی مواجه می‌باشد.

ث. هر چند در رابطه با ماهیت حقوقی قراردادهای بالادستی بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد در مجموع می‌توان چهار تصویر حقوقی را برای تحلیل این قراردادها مطرح کرد که عبارت‌اند از: عقد جدید، عقد صلح، عقد جعاله یا عقد اجاره. راهکاری که جهت حل این چالش پیشنهاد می‌شود توجه به این قراردادها براساس «عقد جدید» و یا «عقد صلح» است؛ زیرا عقود جعاله و اجاره دارای ضوابط اختصاصی متعددی هستند که ممکن است در عمل پایبندی به آنها امکان‌پذیر نباشد.

ج. یکی از شبهات اصلی در رابطه با مقوله هزینه پول در قراردادهای بالادستی نفت و گاز به مسئله شبهه ربا باز می‌گردد. در این رابطه به‌صورت کلی در نظام اقتصاد و بانکداری اسلامی (برخلاف نظام متعارف)، «هزینه پول» یا «هزینه فرصت پول» قابلیت پذیرش ندارد و با شبهه ربا مواجه است؛ زیرا در چهارچوب اسلامی، پول به‌تنهایی و بدون درگیر شدن با فعالیت‌های بخش حقیقی اقتصاد، نمی‌تواند با هیچ نوع مازادی همراه شود.

چ. بنابراین به نظر می‌رسد مسئله «هزینه پول» در قراردادهای بالادستی حداقل با شبهه ربای قرضی مواجه بوده و لازم است با استفاده از ظرفیت عقود اسلامی (چه عقود مشارکتی و چه عقود مبادله‌ای) راهکارهای جایگزین طراحی کرد که با شبهه ربا مواجه نباشد.

ح. آخرین چالشی که در رابطه با مسئله هزینه پول در قراردادهای بالادستی طرح شدنی است، وجود غرر در تعیین نرخ هزینه پول (نرخ بهره) است. در واقع هم در قراردادهای بیع متقابل و هم در قراردادهای IPC، میزان نرخ بهره‌ای که در قرارداد مورد توافق کارفرما و پیمانکار قرار می‌گیرد (شامل بهره مرتبط با هزینه‌های سرمایه‌ای و بهره مرتبط با تأخیر تأدیه دین)، معادل «لایبور به‌علاوه عددی ثابت» است. در واقع این نرخ به‌صورت شناور تعیین می‌شود و به همین سبب باعث ایجاد شبهه غرر در این قراردادها می‌شود؛ زیرا براساس منطق فقهی، هر نوع ابهام در ارکان قراردادهای غرر محسوب می‌شود.

خ. راه‌حل پیشنهادی این پژوهش جهت حل این مشکل، استفاده از راهکار فقهی «تخفیف» است که در برخی ابزارهای رایج در نظام بانکداری بدون ربا کشور (مثلاً کارت اعتباری مرابحه) استفاده شده است. تصویر حقوقی شیوه استفاده از این راهکار بدین صورت است که کارفرما و پیمانکار به‌جای تعیین نرخ هزینه پول معادل لایبور به‌علاوه عددی ثابت (مثلاً یک درصد)، ابتدا در رابطه با حداکثر نرخ احتمالی هزینه پول با یکدیگر توافق می‌کنند. با وجود این، طرفین در قالب شرط ضمنی می‌پذیرند که پیمانکار موظف است در عمل براساس فرمول «لایبور به‌علاوه ۱» به کارفرما تخفیف دهد. در این شرایط به دلیل آنکه نرخ هزینه پول از ابتدا برای طرفین مشخص بوده

و ابهامی در متن قرارداد ایجاد نمی‌شود، از این رو شبهه غرر از این معاملات برطرف می‌شود. تخفیف نیز به لحاظ شرعی کاملاً مجاز بوده و شیوه تعیین میزان آن نیز به توافق طرفین رسیده است. با توجه به آنچه مطرح شد توصیه‌های سیاستی ذیل خطاب به سیاست‌گذاران حوزه نفت و گاز قابل ارائه می‌باشد:

* توصیه می‌شود در مقدمه یا بخش‌های ابتدایی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، قالب حقوقی آنها (به دو صورت عقد جدید و یا عقد صلح) به صورت شفاف ذکر شود؛ این مسئله سبب می‌شود که حقوق و تکالیف طرفین به صورت شفاف‌تری تبیین شده و در مواردی اختلافی و یا مواردی که قرارداد ساکت است، بتوان از ظرفیت‌های حقوقی قوانین مرجع مانند قانون مدنی استفاده کرد.

* توصیه می‌شود در قراردادهای بالادستی مسئله مازاد مرتبط با تأخیر تأدیه دین در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد (براساس دیدگاه شورای نگهبان) و در یک بند قراردادی مستقل مورد تأکید قرار گیرد.

* توصیه می‌شود جهت جلوگیری از ایجاد شبهه غرر، در متن قراردادهای بالادستی از تعیین نرخ هزینه پول به صورت نرخ لایبور به علاوه عدد ثابت خودداری شده و از ایده مطرح شده در این پژوهش (در نظر گرفتن سقف نرخ همراه با شرط تخفیف) استفاده شود.

این تحقیق صرفاً یکی از مسائل قابل طرح در رابطه با قراردادهای بالادستی نفت و گاز را مطرح کرد و یافته‌های این تحقیق می‌تواند مسیر جدیدی را پیش روی پژوهشگران این حوزه قرار دهد. به طور مشخص پژوهش‌های آتی می‌توانند این موضوعات را بررسی و تحقیق کنند:

* همان‌طور که ذکر شد مسئله هزینه پول در قراردادهای بالادستی با شبهه ربای قرضی مواجه است؛ از این رو پژوهش‌های آتی می‌توانند روش‌های استفاده از ظرفیت‌های عقود مشارکتی و مبادله‌ای جهت حل این شبهه را بررسی کنند.

* در این تحقیق به دلیل محدودیت‌های موجود صرفاً یکی از مفاد و ارکان قراردادهای بالادستی یعنی مسئله هزینه پول بررسی شد؛ اما تحقیقات آتی می‌توانند دیگر مفاد این قراردادها را از منظر فقه اسلامی بررسی و تحلیل کنند.

* در این تحقیق برای حل مشکل غرر راهکار تخفیف مطرح شد؛ اما با توجه به اینکه در نظر گرفتن چنین مواردی در عرف استاندارد قراردادهای بالادستی بین‌المللی چندان عرف نیست، تحقیقات آتی می‌توانند با بررسی تجربه کشورهای اسلامی در این حوزه، راهکارهای فقهی دیگری پیشنهاد دهند که در عین مشروعیت، به لحاظ اجرایی پیچیدگی کمتری داشته باشند.

منابع

۱. آهنگران، محمد و فرشته ملاکریمی (۱۳۸۹)، «بررسی فقهی و حقوقی وجه التزام بانکی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۴۰، ص ۷۶-۹۹.
۲. اسدی مهماندوستی، الهه؛ فاطمه بزازان و میرحسین موسوی (۱۳۹۵)، «عدم حتمیت میزان ذخایر اثبات شده نفت و رشد اقتصادی ایران»، مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۹ (۵)، ص ۱۳۱-۱۵۳.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۰۶ق)، کتاب المکاسب، جلد ۶، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴. امامی میبدی، علی و احمد هادی (۱۳۹۶)، «ارزیابی نظام مالی قراردادهای نفتی بیع متقابل و قراردادهای جدید نفتی ایران با استفاده از روش TOPSIS»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، ۵۵، ص ۶۹-۱۰۶.
۵. امانی، مسعود (۱۳۸۹)، حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۶. ایران‌پور، فرهاد (۱۳۸۷)، «انواع قراردادهای نفتی: تحول قراردادهای نفتی از قراردادهای معاوضی به سوی قراردادهای مشارکتی»، مطالعات حقوق خصوصی، ۲ (۳۸)، ص ۲۵-۳۸.
۷. ایزدی‌فرد، علی‌اکبر و حسین کاویار (۱۳۸۹)، «تأملی فقهی حقوقی در قرارداد بیع متقابل»، پژوهش‌نامه بازرگانی، ۵۴، ص ۲۹-۴۵.
۸. برامکی‌یزدی، حجت‌الله و داوود منظور (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۶ (۶۲)، ص ۱۳۹-۱۶۵.
۹. حاتمی، علی و اسماعیل کریمیان (۱۳۹۳)، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و قراردادهای سرمایه‌گذاری، تهران: انتشارات تیسرا.
۱۰. رحیمی، فتح‌الله و شافع، میرشهبیز (۱۳۹۴)، «قرارداد بین‌المللی نفتی بیع متقابل و موقعیت آن در رویارویی با عقود اسلامی»، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۲ (۱)، ص ۲۹-۵۶.
۱۱. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵)، حقوق نفت و گاز، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۲. شیریحیان، محمد (۱۳۹۵)، تحلیل مقایسه‌ای سرمایه‌گذاری و تولید بهینه نفت در قراردادهای بیع متقابل و مشارکت در تولید مبتنی بر مبانی فقهی و روش‌های بهینه‌سازی، رساله دکتری، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

۱۳. صابری، محمدرضا (۱۳۸۶)، «مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی قراردادهای بیع متقابل و جایگاه قانونی آن»، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، ۳۷، ۱۱۱-۱۴۱.
۱۴. صاحب‌هنر، حامد؛ محمدرضا لطفعلی‌پور، محمود هوشمند و مهدی فیضی (۱۳۹۶)، «مقایسه تطبیقی رژیم مالی قراردادهای جدید نفتی ایران (IPC) و قراردادهای مشارکت در تولید (PSC): مطالعه موردی میدان آزادگان جنوبی»، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۱۲ (۴)، ص ۸۷-۱۱۸.
۱۵. عسگری، محمد مهدی و محمد شیریحیان (۱۳۹۷)، «تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر فقه امامیه»، مطالعات اقتصاد اسلامی، ۲۰ (۱۰)، ص ۲۵-۴۷.
۱۶. قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰، سایت مرکز پژوهش‌های مجلس.
۱۷. قانون نفت مصوب ۱۳۵۳، سایت مرکز پژوهش‌های مجلس.
۱۸. کهن‌هوش‌نژاد، روح‌الله (۱۳۹۶)، طراحی شکل جدید قراردادهای نفتی ایران در جهت ارتقای کارکردهای اقتصادی قراردادها در چهارچوب الزامات حقوقی و فقهی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۱۹. منظور، داود، آقامهدوی، اصغر و روح‌الله کهن‌هوش‌نژاد (۱۳۹۷)، «تحلیل ماهیت قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر فقه امامیه»، مطالعات اقتصاد اسلامی، ۲۰ (۱۰)، ص ۹۳-۱۱۵.
۲۰. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، جلد اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام).
۲۱. موسویان، سیدعباس و حسین میثمی (۱۳۹۶)، بانکداری اسلامی (۲): بانکداری مرکزی اسلامی و سیاست‌گذاری پولی و ارزی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۲. موسویان، سیدعباس و حسین میثمی (۱۳۹۷)، بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری-تجارب عملی، ویرایش ۶، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۳. موسویان، سیدعباس و حسین میثمی (۱۳۹۶)، بانکداری اسلامی (۲): بانکداری مرکزی اسلامی و سیاست‌گذاری پولی و ارزی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۴. موسویان، سیدعباس (۱۳۷۶)، «بهره بانکی همان ریاست: نقدی بر مقاله تفاوت ربا و بهره»، فصلنامه نقد و نظر، ۱۳، ص ۳-۳۴.
۲۵. موسویان، سیدعباس (۱۳۹۲)، معاملات بانکی از منظر مراجع تقلید، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

۲۶. ندری، کامران و اسدالله فرزین‌وش (۱۳۸۱)، «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی (نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان)»، تحقیقات اقتصادی، ۳۷(۱)، ص ۱۴۹-۱۸۵.

۲۷. نظریور، محمدنقی؛ محمدرضا یوسفی شیخرباط و میمنت ابراهیمی (۱۳۹۰)، «بررسی شاخص‌های ممنوعیت غرر در عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۴۳، ص ۲۵-۵۱.

28. Blake, A. and Mark, C. (2006), "Comparing petroleum fiscal regimes under oil price uncertainty", *Resources Policy*, 31 (2), pp. 95-105.
29. Deutsche Bank (2013), *Oil & Gas for Beginners*, In Germany: Deutsche Bank.
30. Leroy, A. (2018), *Production Availability and Reliability: Use in the Oil and Gas industry*, London: Wiley-ISTE Publication.
31. Oxford Dictionary (2018), *Oxford English dictionary*, In Simpson, JA & Weiner, London: Oxford University Press.
32. Speight, J. (2019), *Shale Oil and Gas Production Processes*, London: Gulf Professional Publication.